



نینوا معبر انتظار

صادق سہرابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نيناوا معبر انتظار

دکتر صادق سهرابی



سهرابی، صادق

نینوا معبر انتظار/صادق سهرابی. -- تهران: مهر محبوب، ۱۳۸۳. ۳۲ ص.
۱. عاشورا -- نتایج و تأثیرات. ۲. واقعه کربلا، ۱ ع. -- تأثیر. ۳. حسین بن علی (ع).
امام سوم، ۴. ۱ ع. ۵. مهدویت -- انتظار. ۶. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم،
۲۵۵ ق. -- غیبت.

الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۳۴

BP ۴۱/۷۶/۹س

۸۳-۲۱۸۹۰ م

چاپ دوم ۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

نینوا معبر انتظار

مؤلف: دکتر صادق سهرابی

طراح روی جلد: شهرام عظیمی

ناشر: انتشارات مهر محبوب

چاپ دوم: ۱۳۸۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و نشر عروج

قیمت: ۴۰۰۰ ریال

ISBN 964-95010-0-2

شابک ۲-۰-۰-۹۵۰۱۰-۹۶۴

صندوق پستی: ۷۵۹-۱۳۱۴۵

مقدمه ناشر

میزان «انتظار» هر انسانی را از شدت اشتیاق و مقدار آمادگی او برای رسیدن به «محبوب» می‌توان سنجید و این سنجش نه تنها در حوزه «اندیشه و شناخت» که در حیطه «عاطفه و رفتار» «منتظر» نیز قابل اندازه‌گیری است.

اگر تصویری از جمال زیبا و شورانگیز یار، قاب ذهن و اندیشه «منتظر» را آذین کرده باشد و اگر لبخند حاکی از رضایت دلدار، دل «منتظر» را لرزانده باشد رفتاری جز بر سر کوی یار نشستن و رضایت خاطر او را جستن از منتظر برنیاید.

«شناخت و معرفت» نسبت به شأن و مرتبه آن سرخیل غائب از نظر، اولین گام در راه وصال آن حضرت است و بی عنصر معرفت گام زدن در راه رسیدن به کعبه مقصود جز دوری و مهجوری نخواهد افزود.

«دلدادگی» دومین گام منتظر در راه رسیدن به کمال مطلوب است. تمامیت «عاطفه» را تقدیم ساحت مقدس آن حضرت نمودن و سلول سلول وجود و حضور خویش را با یاد مبارکش عجین و آجین نمودن حداقل کاری است که به عنوان سند صداقت می توان عرضه نمود.

«حرکت» مستمر و سر از پای نشناختن و به هر اشاره یار دویدن و از هر قهر و عتاب دلدار رمیدن سومین گام منتظر می باشد که باید در «رفتار و کردار» او تعین و تحقق یابد.

این است که انتظار آمادگی در معرفت و احساس و رفتار آدمی تلقی می شود و منتظر، «هندسه فکر» خود را در راستای تحقق مهدویت در همه حوزه های وجودی خویش براساس «رغبت»، «شکایت» و «استعانت» پایه ریزی و پیگیری می کند تا در زمره ی زمینه سازان ظهور آن حضرت قرارگیرد.

کتاب حاضر با این ذهنیت که بتواند بر مبنای رغبت و گرایش منتظرین و با توجه به ندبه و شکایت مشتاقین از غیبت حضرتش و با استعانت از درگاه قادر متعال از جمله زمینه سازان ظهور امام منتظر گردد به زیور طبع آراسته می گردد.

امید است خوانندگان محترم با نقد عالمانه و مکاتبه با مولف محترم و ناشر، زمینه ساز ارتقاء این اثر گردند.

نینوا معبر انتظار

«فرهنگ عاشورا» پیوندی عمیق و ارتباطی ناگسستنی با «فرهنگ انتظار» دارد. واقعه عاشورا، زمینه‌ساز و مقدمه ظهور امام عصر (عج) است و معارف و حکمت‌های جاودان آن، در «ظهور مهدی موعود» متجلی است. با بررسی و دقت، در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» و «زیارات مربوط به امام زمان (عج)، درمی‌یابیم که «نینوا»، معبر «انتظار است»؛ یعنی، برای رسیدن به ظهور مهدی موعود، باید از گذرگاه کربلا عبور کنیم. زیارت عاشورا نیز در واقع، تحلیلی برای معبر بودن نینوا برای انتظار است. درس‌ها و پیام‌های عاشورا، چراغ‌های فراراه شیعیان است تا با دیدی روشن و بصیرتی افزون، منتظر «ظهور» باشند و آماده قیام و مبارزه شوند. «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَأَبْنَ ثَارِهِ وَالْوَتَرَ الْمَوْتُورِ!» سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خونش، و ای تنهای رها شده».

حسین علیه السلام، خون خداست که در «عاشورا» به جوشش درآمد و به شریان تاریخ انسان و اسلام، حرکت و حیات بخشید. این خون خدا از دشت گلگون نینوا، قلب‌های مؤمنان و عاشقان را به تپش درآورد و چنان آتش و شرری به جان‌ها زد که هرگز سردی و خاموشی نخواهد داشت:

«إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا^۲».

این رود جاری خون خدا، از آن دشت خونبار، برای همیشه قلب تاریخ را سیراب، زنده و متحرک خواهد ساخت و هرگز نخواهد گذاشت جهل و نادانی‌ها - هرچند مدرن - و حیرت در ضلالت و گمراهی، بندگان خدا را نابود سازد؛ بلکه سرور شهیدان تاریخ، جان خویش را در راه خدا بذل و بخشش کرد؛ تا بندگان او را از تمامی جهالت‌ها و سرگردانی‌ها رهایی بخشد:

«وَبَدَّلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتَنْقِذَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ^۳».

و این شورآفرینی آن اسوه عشق و آزادگی، هیچ خاموشی ندارد و این حرارت حسینی، سرد یا منحرف نمی‌شود. دشمنان او، بارگاه نورانی‌اش را تخریب کردند و قبر مطهرش را به آب بستند؛ زائرانش را شهید کردند و دست و پای آن‌را بریدند... ولی نتوانستند این «گرمی و عشق» و «شور و شعور» را از بین ببرند. این شعله عشق و مشعل رهنمای تاریخ، جریان خود را در نهضت‌ها و انقلاب‌های دینی - به‌خصوص در انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان داده است و می‌رود تا حسینیان با فریادهای «أَيُّنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بَكْرِبِلَا» ندای امام حسین علیه السلام را پاسخ دهند و به جهانیان بنمایانند که دیگر سیدالشهدا علیه السلام تنها نیست.

سلام بر تو و بر ارواحی که به آستان تو فرود آمده،
 و با تو دفن شدند؛ سلام و درود خدا از جانب من بر
 همه شما باد؛ سلامی پیوسته و همیشه تا زمانی که
 باقی هستیم و تا زمانی که شب و روز باقی است.
 سلامی به فراخنای هستی و پهنای تاریخ».

این «سلام»، زبان «گویا و ترجمان» همان حرارتی است که در دل‌ها
 افکنده‌ای و آتشی است که از عمق وجودمان شعله می‌کشد.
 سلام ما، معرفت به جایگاه والا و رفیع شما و محبتی سرشار از عشق
 به شما است و فریاد معرفت و محبت به شما است که «اسوه همه پاک‌ها
 و خیرها» هستید. سلام ما زمزمه «شناخت و عشق» از حجت خدا و تسلیم
 بودن به آستان شما است. سلام ما بر شما، اسلام و مسلمانی ما است که
 نمایانگر سه حیطة «شناخت»، «عشق» و «اطاعت» است و این معرفت ما
 شیفتگان به پاکان هستی است.

ما معرفتی به ساحت مقدس شما یافته‌ایم و فهمیده‌ایم که خداوند
 شما را پاک آفریده و از تمامی پلیدی‌ها آراسته کرده است. اصل و اول و
 آخر تمامی خیر و خوبی، شما هستید و این معرفت ما، ماندگار است، چون
 شما ماندگارید و زبان گویای معرفت ما به شما (سلام) نیز ماندگار و
 جاودانه باد. «وَمَا يَبْقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ». ای کسی که پیامبر خدا،
 «ابا عبدالله» را بر قامتت صلا زد؛ زیرا تو پدر عبودیت هستی و در سایه
 پدری و ولایت رهبری تو، می‌توان به آستان عبودیت حق ره یافت.

تو تاریخ بشر را که می‌رفت در جهالت مدرن و سرگردانی و گمراهی غوطه‌ور شود، نجات دادی؛ ولی این رهایی بشر و هدایت تاریخ، به بهایی بسیار گران تمام شد. «عزا و ماتم بزرگ»؛ و «مصیبت سترگ»، بر ما و تمامی اهل اسلام چیره گشت و آسمان‌ها و تمامی ساکنان آنها را فراگرفت و سیه‌پوش ساخت، بر سند دین به جز حب و بغض چیز دیگری نیست زیرا نمی‌توان فطرت پاک انسان‌ها را از پاکی‌ها جدا کرد و نمی‌توان به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، دل‌بند و مهربان ساخت. آن‌جا که سخن از «پاکی‌ها» است، کبوتر «سلام» بال می‌گشاید و آن‌جا که سخن از «پلیدی‌ها» است، آتش لعن، شعله می‌کشد. این‌ها، اموری طبیعی و فطری است و تعارف بر نمی‌تابد. هیچ‌کس با قاتل پدرش، نرد عشق نمی‌بازد و با کشنده پدر عبودیت و کشتی نجات بشر، سر آشتی ندارد. از این‌رو «سلام» ترجمان تولی و «لعن» زبان تبری است. ایمان دو رو دارد: «تولی و تبری» و «حبّ و بغض». دستان لعن، ریشه در دشمن‌شناسی شیعه دارد و در نگاه آنان، دشمنان به لحاظ جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، جایگاه و اقسام خاص خود را می‌یابند.

مؤسسان ظلم و جور از آن‌جایی که به جهت حقد، حسد و ... تحمل پاکی‌ها را نداشتند، با طرّاری سیر حق را به‌طور مدام رصد کرده، در کمین نشستند؛ تا آن‌که در فرصت تاریخی، نقشه شوم و پلید خود را به تصویر کشیدند. آنان با رسول پاکی‌ها در بالین و بستر بیماری آن کردند که تنها آنان می‌توانستند آموزه‌های شیطانی را این‌گونه طراحی و طرّاری نمایند و نفس جان رسول خدا را خانه‌نشین کنند.

«مؤسسان ظلم و جور»، با شگرد و شیوه شیطانی خود، وارد میدان شدند و با همراهی یک جریان پلید، پاکان را از «مقام» بلند خود «دفع» کردند؛ یعنی، اول جایگاه و مقام آنها را نشانه رفتند و تضعیف نمودند. در آن برهه، نقل احادیث نبوی ممنوع شد و اگر کسی اقدام به نشر احادیث می کرد، با ضرب و شتم و تبعید و قتل مواجه می شد. آنان در ظرف این مدت طولانی، روایات جعلی فراوانی را در مدح دشمنان اهل بیت علیهم السلام منتشر کردند. هدف آنان این بود که «مقام» امام علی علیه السلام را تنزل دهند و شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت را ترور کنند و در مقابل، تمامی مناقب و ویژگی هایی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امیر مؤمنان بیان فرموده بوده مشابه سازی کردند و برای اشخاص مورد نظر و دشمنان خاندان عصمت و طهارت نقل و منتشر نمودند، حتی وضع به گونه ای بود که آن افراد را، هم تراز و گاهی بالاتر از پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می کردند.

با این راهبرد و شگرد، در صدد آن بودند که «مقام» و منزلت این پاکان هستی را خدشه دار کنند و تنزل دهند. وقتی از حیث شخصیتی ایشان را تخریب کردند، دیگر زمینه برای قتل و شهادت آنان سهل و آسان می نمود. وضع به گونه ای گشت که حضرت علی علیه السلام را در محراب شهید کردند و مردم با شگفتی می پرسیدند:

علی در محراب چه می کرد؟ مگر او اهل نماز بود؟ این جریان تا زمان امام حسین علیه السلام بسیار شدید ادامه داشت تا آنکه جهالت مدرن، در جهان اسلامی سایه گسترده.

راهبرد و استراتژی دشمن آن بود که «پاکان» و «خاندان طهارت» را، از مقامشان دفع کنند و «مراتب» و رتبه‌های بلندی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده بود، از بین ببرند:

«وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا».

در این بسترسازی‌ها و در فاصله کوتاهی پس از رحلت نبی اکرم، جاهلیت مدرن تحت لوای اسلام و به نام اسلام، «ارکان دین» را به شهادت رساندند. دست پلید آنان تا مرفق به خون خدا آغشته گشت:

گروه دیگر از دشمنان در نگاه شیعه «ممه‌دین و زمینه‌سازان قدرت»

ظلم و جور علیه اهل بیت می‌باشند. آنان عده‌ای از خواص جامعه بودند که به جهت جیفه پست دنیا، از پاکان فاصله گرفتند و با «مؤسسان ظلم و جور» کنار آمدند. این خواص آن زمان، با استفاده از وجاهت و سابقه خود، به تسلط شیطان یاری رساندند و زمینه‌سازان و مقدمه‌چینان تمکن و قدرت دشمنان برای قتل اولیای خدا شدند:

«وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُؤَمِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ».

من پس از درک این همه درد و رنج خوبان و پاکان، نمی‌توانم بی تفاوت باشم؛ از این رو فریاد برمی‌کشم و به خداوند و به شما پاکان اعلام می‌دارم که من از آنان (مؤسسان و ممه‌دان) بیزارم و آماده جنگ با آنها هستم. من سر آنان را به سنگ خواهم کوفت و در این راه، از جان و مال خود مایه خواهم گذاشت. من از «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها هم بیزارم و با آنان سر جنگ دارم. گروه دیگر از دشمنان، همین سه دسته یاد شده‌اند. دشمنان

پاکان، گروه مؤسسین داشتند که با راهبرد «دفع مقام» و «ازالۀ مراتب»، دشمنی خود را کلید زده بودند و جاده صاف‌کنان و زمینه‌سازانی داشتند که «ظلم و جور» مؤسسان را مقدمه‌چینی و فرهنگ‌سازی می‌کردند و نظریه‌پرداز آنان بودند. گروه آخر، شامل سه جریان، اشیاع، اتباع، و اولیای آنها بود. اینها بدنهٔ مردمی را تشکیل می‌دادند که «اشیاع»؛ مقربین به مرکز ظلم و جور؛ «اتباع»؛ نیروهای اشیاع و دست‌پروردهٔ آنان؛ و «اولیاء»؛ بدنهٔ پایین و تودهٔ تأثیرپذیر از فرهنگ شرک و کفر بود. من از تمامی آنها براءت و بیزاری جسته، با آنان در جنگ می‌باشم. بی تفاوت نیستم؛ زیرا قلب من حرارتی از خون خدا، در خود دارد که غیرت و آزادگی را در رگ‌هایم جاری می‌کند و این‌گونه است که «فرهنگ عاشورا» شکل و جریان می‌یابد و عاشورائیان را به صحنه می‌آورد.

آنان فریاد برمی‌کشند: «یا ابا عبد الله انی سلّم لمن سلّمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه^۴؛ ای پدر بندگی و عبودیت! همانا من در صلح هستم، با کسی که شما با او در صلح هستید و در جنگ هستم، با آن که شما در جنگ با او هستید و این راهبردی است همیشگی و تا قیامت یک جریان ایستا و محدود نمی‌باشد». تا زنده هستم، با این استراتژی زیست می‌کنم و آن را به فرزندان خود و دیگران، می‌آموزم و توصیه می‌کنم؛ زیرا من وظیفه دارم در مدار حق باشم و حق را به دیگران سفارش کنم و به آنان بگویم همواره باید در مسیر حفظ این حق، صبر پیشه کنند: «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر^۵». تا زنده هستیم و تا قیامت، این معرفت، محبت و اطاعت همراه ما بوده و در برزخ قیامت، شاهدهی بر حقانیت ما خواهد بود.

براساس «فرهنگ عاشورا» این راهبرد را دست‌مایه عملی خود ساخته‌ام و «عنصرشناسی» را در ادامه دشمن‌شناسی خود، پی‌جویی می‌کنم و نفرت و لعن خویش را اظهار می‌سازم:

«وَلَعْنِ اللَّهِ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعْنِ اللَّهِ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعْنِ اللَّهِ شِمْرًا وَ لَعْنِ اللَّهِ أُمَّةَ اسْرَجَتْ وَ الْجَمَّتْ وَ تَنْقَبَتْ لِقِتَالِكِ».

جای جای هریک از عناصر را در تحلیل دشمن‌شناسی خود، به خوبی برآورد می‌کنم و وزن و جایگاه آنان را در ضربه زدن و دشمنی نمودن ارزیابی می‌کنم تا براءت و بی‌زاری‌هایم، مؤثر باشد و راه را برای حق باز نمایم. من باید یار و یاور ولیّ خدا باشم که شرط آن هوشیاری است.

پدر و مادرم فدایت یا حسین! چه عظیم و بزرگ است مصیبت‌های شما بر من و این درد بر من بسیار سنگینی می‌کند. ناله‌ای جان‌سوز و بلند دارم و از خدایی که مقام بلند شما را گرامی داشت و مرا هم به واسطه شما کرامت فرمود، درخواست می‌کنم که: «اِنَّ يَرْزُقْنِي طَلَبَ ثَارِكٍ مَعَ اِمَامٍ مِّنْصُورٍ مِّنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ روزی من گرداند خون‌خواهی و انتقام‌گیری از خون تو را با امام پیروز و یاری شده از اهل بیت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». و تا زمانی که این انتقام محقق نشود، سنگینی مصیبت‌های تو، مرا بی‌تاب و بی‌قرار خواهد کرد. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ با هدایت و رهبری ویژه خود حرکت تاریخ را عوض کرده، آن را از مرگ همیشگی نجات داد و بشریت را از هلاکت حتمی رهایی بخشید. کاروان هدایت تاریخ، در جهت نتیجه‌بخشی و به هدف رسیدن در حال حرکت است؛ اما در این

حرکت و جریان، هنوز سختی و تلخی مصائب علیها السلام را در جان و ذائقه خود احساس می‌کنیم و تا بر آمدن شکوفه «فرج»، «مرارت انتظار» را تحمل می‌نماییم. امام صادق علیه السلام فرمود:

«انَّ لِصَاحِبِ هَذَا أَمْرِ غَيْبَةِ الْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشُوكِ الْقِتَادِ
بَيِّنَةٌ ۶»

برای صاحب این امر (قائم آل محمد) غیبتی خواهد بود که متمسک به دین او کارش به قدری دشوار است که همانند آن ماند که بخواهد چوب خاردار بسیار سخت را، با دستانش بکشد و صاف کند.

در این قسمت از زیارت عاشورا و حدیث قدسی، به خوبی پیوند و گره خوردن «فرهنگ عاشورا» با «فرهنگ انتظار» را می‌بینیم، به طوری که این مضمون در قسمت دیگر زیارت عاشورا تکرار شده است؛ یعنی؛ در دو مورد از زیارت عاشورا این عبارت آمده است. در دعای ندبه هم می‌خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء». به راستی راز و رمز این پیوند چه می‌تواند باشد؟ چرا در عیدهای فطر، قربان و ... این همه سفارش به دعای ندبه و زیارت امام حسین علیه السلام شده است.

گویا بنا است، این دو فرهنگ پیوسته و به صورت همگام و همراه، زنده باشد و در لایه‌های «اندیشه»، «فرهنگ» و «عینیت» عموم مردم، جلوه‌گری کند. «و تَرَيْنِ مَوْتُورَيْنِ^۷» نیز هر دو با هم یاد شوند و یکی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معبری برای آن دیگری باشد. پس می‌توان گفت که: «نینوا، معبر انتظار است».

این حقیقتی است که دشمنان هم به آن رسیده‌اند. آنها در مطالعات شیعه‌شناسی خود، اعلام داشته‌اند: شیعه با توجه به «پرچم سرخ عاشورای حسینی»، به عنوان پیشینه و عقبه فرهنگی پویا و بالنده برخوردار است. آنها برای مبارزه و تخریب این دو فرهنگ و شکستن این دو پرچم، برنامه‌های راهبردی به‌پا ساخته‌اند؛ از جمله فیلم‌هایی مخصوص برای تضعیف فرهنگ ساخته‌اند. دشمن دریافته است که پیوندی خاص و راهبردی، بین فرهنگ انتظار و عاشورا وجود دارد و بر ما شیعیان است که از این راز و پیوند، دریافت مناسب و به‌هنگام داشته باشیم و آن را به «پیام و بیان» مطلوب برسانیم. بر ما است که بدانیم چرا در حدیث قدسی زیارت عاشورا «از سیدالشهداء (علیه السلام): و در «زیارت حضرت مهدی» از امام عصر به عنوان «وتر موتور» (تنهای رها شده) یاد شده است. با دریافت درست از این مفاهیم، می‌توانیم ندای «این الطالبِ بدمِ المقتولِ بگر بلا» را در فضای جهان، بعنوان فرهنگ پویا مطرح نموده، فریاد کنیم و بنالیم که: «عزیز علیّ أن ابکیک و یخذلک الوری؛ گران است بر من این که برای تو گریه کنم و مردم تو را خوار و سبک بشمارند»^۸. و با این شور و شعور است که می‌خواهیم نصرت و یاری خود را برای «مهدی تنها» آماده ساخته و فریاد «هل من ناصر» حسین تنها مانده را پاسخ دهیم. در حدیثی از عیسی الخشاب آمده است: قال: «قُلْتَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْمَرِّ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، وَلَكِنْ صَاحِبُ هَذَا الْمَرِّ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمَكْنَى بِعَمِهِ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَيَّ عَاتِقَهُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ»^۹.

بعد از ذکر عبارت «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ»، از خداوند چنین می‌خواهیم: «خدایا! مرا در پیشگاه خودت به واسطه حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند قرار ده: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». اگر می‌خواهیم در پیشگاه خالق خویش آبرومند گردیم، راه آن، این است که از «باب الله» به آستان ربوبی خداوند درآئیم. این‌گونه می‌توان «وجهه» و آبرویی در بارگاه ایزدی به دست آورد. از خداوند می‌خواهیم که خون‌خواهی خون خدا را، «رزق» و روزی ما قرار دهد؛ رزقی که به همراهی با امام منصور (مهدی) می‌باشد و این‌گونه می‌خواهیم در درگاه الهی وجیه و آبرومند باشیم.

کسانی که نتوانستند در رکاب حسین علیه السلام جان بیازند و در نزد خدا وجیه گردند و آبرویی یابند؛ باید دعا کنند تا خداوند آنها را از این رزق و روزی محروم نسازد و «مرارت انتظار» را به جان بخرند و به «خیل منتظران» بار یابند. آنان باید این سرود عشق را زمزمه جان خویش سازند که: به حق حسین و آن کسی که مقامش را کرامت بخشیدی و از کرامتی مرا هم بهره‌مند نمودی، برای روزی کن که تا در معیت مهدی فاطمه، خون‌خواه تار الله باشم و بدین وسیله آبرویی در درگاه الهی کسب‌کنم؛ چون حسین رمز «وجاهت» و کلید «تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ» است.

داستان انسان، داستان «فوز و خوض» و همچون سرو، سر به آسمان برکشیدن است و یا به زمین فرو رفتن. کسانی که در عصر عاشورا، هستی خود را به موج عشق سپردند و مستانه به راه افتادند، میوه «فوز» را چیدند و رفتند و ماندگان در راه باید در «خیل و صف منتظران»، به امامت و

رهبری «امام منتظر» چشم بدوزند؛ تا آن امام همام از سفر باز آید و این در راه ماندگان «فوز عظیم» را به کاروان عاشورائیان برساند.

ما در حال «انتظار» به ذکر عشق آرام می‌یابیم و می‌نالیم: «و فُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، يَا أَيَّتُهَا كُنْتُ مَعَكُمْ فَا فَوْزَ مَعَكُمْ»، «يَا أَيَّتُهَا كُنْتُ مَعَكُمْ فَا فَوْزَ فَوْزاً عَظِيماً». شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی؛ ای کاش ما هم با شما می‌بودیم و به همراه شما بدان نائل می‌آمدیم این امام عصر و پیروزمند با نصرت خدا است که عقب‌ماندگان از کاروان «فوز و فائزان» را به مقصد می‌رساند، تا از «باب الله» سیدالشهدا عليه السلام کسب آبرو کنند. این جلوه‌ای از فلسفه خون‌خواهی «ثارالله» در رکاب فرزندش «مهدی فاطمه» است؛ زیرا «خون خدا» ریخته و به آن هتک حرمت شد. باید در هستی حریم «خون خدا» پاسداری می‌شد و بشود و تنها راه کسب «وجهه و آبرو» همین گرامی‌داشت و پاسداری از این «حرم و حریم» می‌باشد. کسانی که می‌خواهند به خیل آبرومندان درآیند، باید دل به دریای «انتظار» خون‌خواهی ثارالله بزنند؛ تا با خون‌خواهی او در رکاب مهدی موعود (عج) آبرومند بارگاه ایزدی گردند و به فوز و رستگاری نائل آیند.

از همین رو است که: «انتظارُ الفرجِ من أعظمِ الفرجِ»^{۱۰}؛ انتظار فرج، خود از بزرگ‌ترین فرج‌ها است.

ای پدر بندگی و عبودیت (یا ابا عبدالله)! همانان من «تقرّب» می‌جویم به خدا و رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به تو ای حسین! به موالات و دوستی متقابل با تو حسین و به وسیله برائت از دشمنان شما.

«یا ابا عبدالله انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتیک و بالبرائة اممن قاتلک و ...» [ممن اسس ...]

در این جا بحث از تقرب است: تقرب به خدا و تقرب به معصومین علیهم السلام؛ زیرا این نورهای مقدس، اسمای حسناى الهی اند. این تقرب ورودگاهی می خواهد که آن پدربندگی و عبودیت (اباعبدالله) و خون خدا است. حتی تقرب به خود سالار شهیدان، از همین منظر خواهد بود، باید برای این تقرب، از موالات امام حسین علیه السلام دستمایه گرفت و به وادی تقرب راه یافت. سیدالشهدا علیه السلام کلید آبرومندی و وجیه شدن در درگاه الهی است؛ زیرا ثارالله است و «حرم و حریم» الهی است و حرمت دارد.

کلید «فوز» و رستگاری، سر بر کشیدن بر آسمان عبودیت و بندگی است. باید با سعی و تلاش، خود را به صف «منتظران» کاروان خون خواهان «ثارالله» برسانیم تا وجهه یافته، به خیل متقربان به خدا و امام حسین علیه السلام بپیوندیم و این گونه از دیار «نینوا» معبری به کاروان خون خواهان حسنی بسازیم؛ چنان که قرآن می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لَهِ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»، در میان مؤمنان مردانی اند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند؛ برخی پیمان خود را به آخر بردند او در راه او شربت شهادت نوشیدند و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

عاشورائیان پیمان خود را به آخر بردند و مهدویان در «معبر نینوا» چشم انتظارند و آن عهدهی را که با خدای خود بسته اند (پاسداری می کنند

و هر صبحگاه، با امام عصرِ خویش و یوسف گمشدهٔ فاطمه، تجدید عهد می‌نمایند و در «انتظار» فرج به سر می‌برند؛ تا در رکابش به خون‌خواهی «حرم و حریم» الهی و «ثارالله» برخیزند.

رازورمز «گره‌وپیوند» این دو فرهنگ، این‌گونه عقده‌می‌گشاید و رُخ می‌نماید. منتظران عشق، هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نخواهند داد، همچنان‌که مردان سترگ عصر عاشورا چنین بودند.

روایتی از امام باقر علیه السلام نقلش شده که در روز عاشورا این‌گونه به همدیگر تعزیت و تسلیت بگویید: «اعظم الله اجورنا بمُضابنا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام وَ جَعَلْنَا وَايَاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيَّةِ الْاِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی او حضرت مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله، طلب خون آن حضرت کرده و به خون‌خواهی او برخیزیم».

این است که مسأله خون‌خواهی «ثارالله»، امری مهم و جدی است و باید از این طریق در نزد خداوند کسب و جاهت و آبرو نموده، به درگاهش تقرب جویم و نزدیکی به درگاه امام حسین علیه السلام را نصیب خود سازیم. برای این خون‌خواهی و دستیابی به ثمراتش، به «انتظار» امام معصوم و یاری شده از طرف خدا بمانیم. آشکار است که «انتظار»، ادب و ادبیات لازم خود را می‌طلبد؛ از این‌رو باید در حوزهٔ پیام و بیان به تبیین و تبویب آن همت گماریم و حوزه‌های اندیشه، فرهنگ و عینیت جوامع شیعی و اسلامی را با عطرِ نجوای «این الطالب بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا» معطر سازیم و به هم پیوستگی این دو فرهنگ را روشن کنیم.

در سایه «فرهنگ عاشورا» دست‌مایه‌های غنی‌ای از جریان‌شناسی «ظلم و جور» به دست می‌آید از یک طرف با «پاکان و پاکی‌ها» و از طرف دیگر با «تمامی پلیدی‌ها و ناپاکان» مواجه هستیم در این صورت وجود ما، مالا مال از دوستی و موالات نیکان و برائت و بیزاری از ناپاکان می‌شود. «پلیدان تاریخ»، مؤسس «ظلم و جور» بودند و انتصاب خلافت و امامت و حیانی را به استهزا گرفتند. بنیان حکومت خویش را براساس ظلم و جور بنا کردند. و ستم‌های فراوانی به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان، روا داشتند. «و بِالْبَرَاةِ مِمَّنْ اسَّسَ اسَاسَ ذَلِكِ وَ بَنَى عَلَيْهِ بِنِيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى اَشْيَاعِكُمْ»؛ من برائت و بیزاری خود را از این جریان سه‌گانه که به وسیله پلیدان شیطان صفت به وجود آمده است اعلام می‌دارم و تقرّب به خدا و سپس تقرّب به شما را می‌طلبم و دوستی شما و دوستی دوستان‌تان را جویا هستم. فرهنگ «موالات» نمایانگر نشانه‌هایی است که ما را به دین رهنمون می‌شود، و نیز عهده‌دار اصلاح تمامی حوزه‌های امور دنیوی ما است و مضامین و بیان مزبور در زیارت «جامعه کبیره» نوازشگر جان‌های عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام است: «وَ بِمُوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللّٰهُ مَعْلَمَ دِينِنَا وَ اَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدًا مِّنْ دُنْيَانَا»؛ در سایه موالات و دوستی متقابل شما پاکان هستی، معالم دین - که همان نشانه‌های رساننده به دین است - تعلیم می‌شود و تمامی فسادهای دنیوی را - در شکل‌ها و نظام‌های مختلف آن اصلاح می‌گرداند. با این نگاه به موالات است که ما نه تنها نیازمند؛ بلکه ناچار و مضطرّ به موالات با شما هستیم و از تمامی بیگانگان

و اندیشه‌ها و جریان‌های غیر وابسته شما، خود را جدا می‌سازیم؛ کانون تلاش و کشش ما، تنها در جهت بسطِ «فرهنگ موالات» با شما است. با این نگاه آنچه مربوط به دشمنان شما و غیر از ما باشد، بر نمی‌تابیم و بر خود هیچ تسامح و تساهلی را روا نمی‌داریم بلکه با شدت تمام می‌تازیم و در این مسیر جان می‌بازیم. زیرا مجرای «فیض» الهی شماست و در آستان شما «فوز» و «نجات» آشیانه گرفته است. و «مَنْ أْتَيْكُمْ نَجِيٍّ وَمَنْ فَارَقَكُمْ ضَلَّ»، هرکس از شما جدا شود، گمراه می‌گردد و تمامی هستی‌اش گم می‌شود. این همان «خوض» و به زمین فرو رفتن و در دل خاک گم شدن است. «بَوْلَايَتِكُمْ فَازَ الْفَائِزُونَ»، یعنی با ولایت شما پاکان هستی است که می‌توان سر به آسمان عبودیت و قرب حق، سایید و جام «قُرب حق» و «قُرب شما» را یک جرعه سر کشید. این ادبیات موجود در متون دعایی (همانند زیارت جامعه و حدیث قدسی زیارت عاشورا) در جای جای وجود ما می‌خلد و دعوت حق را با فطرت انسان عجین می‌کند.

در این صورت، حال تحمل دیگران را ندارم؛ مرا چه رسد به دشمنان شما که «رگ غیرت دینی» ام را از جا می‌کنند و هستی را بر من تنگ می‌کنند. آری ما «تَوَلَّى وَتَبَرَّى» داریم و با خود دروغ نمی‌گوییم و با دیگران مزاح نمی‌کنیم: «وَ اتَّقَرَّبْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ اِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةِ وَّلِيَّكُمْ، وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ اَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبِ، وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ اَشْيَاعِهِمْ وَ اَتْبَاعِهِمْ، اِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَّلِيٌّ لِمَنْ وَّالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ». این سان «فرهنگ عاشورا» بر آسمان دل ما می‌بارد و گام به گام ما را به

سمت و سوی «فرهنگ سرسبز مهدوی روانه می‌سازد؛ و ما را در این معبر از «نینوا» تا «انتظار» همراهی می‌کند. ما باید از سرزمین گرم و خشک نینوا و دشت تفتیده و تکیده‌اش عبور کنیم و با کوله‌بار «فرهنگ عاشورا»، آفاق «انتظار» را نشانه رویم و غزل‌هایمان را این‌گونه سر دهیم: «السَّلامُ علی ربیع الانام و نَضْرَةَ الاَیام؛ سلام بر بهار مردم و خرّمی روزگاران».

از یارت مهدی عج در مفاتیح

«فَأَسْأَلُ اللّٰهَ الَّذِیْ اَكْرَمَنِ بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ اَوْلِیَائِكُمْ وَ رَزَقَنِی الْبِرَّاءَةَ مِنْ اَعْدَائِكُمْ اَنْ یَجْعَلَ لِنِیَّ مَعَكُمْ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ».

وقت درخواست از خداوند فرا رسیده است؛ خدایی که معرفت شما و معرفت دوستان و اولیای شما را بر من کرامت فرموده و برائت و بیزاری جستن از اعداء و دشمنان شما را بر من روزی کرده است. درخواست و سؤال من این است که خداوند، من را در دنیا و آخرت، با شما «پاکان و مطهران» قرار بدهد. «معیت و همراهی» با شما در دنیا و آخرت، درخواست من است؛ زیرا پس از شناخت و معرفت از «پاکان» و «پلیدان»، عشق و محبت من نمی‌تواند «کور و سرگردان» باشد و من جهت خود و سمت و سوی قرب و بُعد خود را می‌یابم و شکل می‌گیرم و از گم شدن خودم، رهایی می‌یابم. می‌خواهم «وجودی سرشار» و در حال «زیاد» شدن و «فائز» گشتن بیابم. این در صورتی ممکن است که با «پاکان آزاد» از هرگونه پستی‌ها و زشتی‌ها همراه باشم و وجود خویش را «وسعت و عمقی» بالنده و رشد یابنده دهم. این حرکت را هم نهایی نیست و محدوده‌ی او را نمی‌تواند

در حصار کشد؛ بلکه جهتی مستمرّ و بی نهایت را نشانه گرفته است. از این رو «معیت و همراهی» را در دنیا و آخرت و در «ظرف بی حصار» می طلبیم.

«وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ درخواست دیگرم از خدا این است که در دنیا و آخرت، ثبات مرا در پیشگاه شما «پاکان» عنایت فرماید؛ به گونه‌ای که ثبات قدم صادقانه و حقیقی داشته باشم. در این «معیت و همراهی» با شما، افراد بسیاری بوده‌اند؛ ولی آن را درک نکرده‌اند و ثبات قدم صادقانه و حقیقی نداشته‌اند.

«وَ أَسْأَلُهُ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ». و از خدا درخواست می‌کنم که مرا به مقام پسندیده‌ای برساند که در پیشگاه خداوند برای شما وجود دارد. «وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي كَمَعَ إِمَامٍ هُدَى نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»؛ درخواست می‌کنم به این که خون‌خواهی شما را همراه با امام مهدی، رهبر و راهنمای ظاهر و گویای به حق از خود شما روزی‌ام گرداند.

پس از بصیرت یافتن، در دو حوزه «دشمن شناسی» و «معرفت پاکان و اولیاء» تعیین موضوع و شکل‌گیری ایمان (حُبّ و بغض و سلام و لعن)؛ «فرهنگ عاشورا» به ما می‌آموزد که از خداوند بخواهیم تا «معیت و همراهی»؛ «ثبات قدم صادقانه»؛ «مقام محمود» و «خون‌خواهی ثارالله همراه با امام مهدی» را نصیب و بهره ما کند.

هم‌چنین بیان می‌کند که نالایقان، چگونه حسین زهرا را در نینوا رها کردند و به طوفان «کَرْب» و «بلا» سپردند و دست از «معیت» او شستند و «ثبات قدم صادقانه» با وی نداشتند. نتیجه آن شد که «ثارالله»، زمین را

گلگون و زمان را شفق‌گون کرد. و در زیر سنگ‌ها اشک عیبط و خون تازه جاری شد. سیدالشهدا علیه السلام با یاران اندک ولی باوفایش، پرده جهالت و تحیر ضلالت را از رخ تاریخ کنار زد و مشعل راه یاب گیتی شد همان‌گونه که سپاهیان امام حسین علیه السلام غربال شدند و تنها یاوران پاک، خالص و باوفای او باقی ماندند؛ یاران حضرت مهدی نیز غربال خواهند شد. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «و لله لا یكون ما تمدون إلیه اعینکم حتی تمحصوا و تمیزوا حتی لا یبقی منکم الا الأندر فالأندر؛ به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن‌که پاک شوید و تمییز یابید و تا آن‌که نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر^{۱۲}».

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که فرج شما کی خواهد بود، فرمود: «هیات، هیات لا یكون فرجنا حتی تُغربلوا، ثم تغربلوا، ثم تغربلوا»، یعنی فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد، مگر آن‌که شیعیان به شدت در امتحان الهی شرکت کنند^{۱۳}».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«... هیات، هیات لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تمحصوا، [هیات] و لا یكون الذی تمدون إلیه اعناقکم حتی تمیزوا و لا یكون الذی تمدون الیه اعناقکم حتی تغربلوا...»

هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده‌اید و چشم انتظار آن هستید (- قیام مهدی علیه السلام) انجام نخواهد گرفت تا آن‌که «پاک» شوید و آنچه بدان گردن کشیده‌اید و منتظرش هستید، نخواهد شد تا آن‌که «تمییز» گردید،

و آنچه چشم براهش هستید و گردن بدان کشیده‌اید، نشدنی است تا اینکه غربال شوید^{۱۴} همچنان باید مراقب احوال خود باشیم تا هجوم فتنه‌ها، شهوات و شبهات، رهنمی نکند و همچون مدعیانی نباشیم که گفتند: ای حسین! به کوفه درآی که ما سخت مشتاق دیدار و نصرت تو هستیم و همگان دیدیم که چون یخ در مقابل دما و گرما، آب شدند و ذیلالانه به خانه‌هایشان خزیدند و یا سفره‌های چرب، آنان را دین فروش ساخت.

«انتظار»، آماده باش بودن است و آداب خود را می‌طلبد؛ از این رو در احادیث آمده است: «انتظار الفرج من اعظم الفرج؛ انتظار خود بزرگ‌ترین فرج است»^{۱۵} و «انتظار الفرج من الفرج»^{۱۶}؛ انتظار جزئی از فرج می‌باشد. زیرا منتظر در دوران انتظار مؤدب به آداب و ادبیات انتظار است و آن را تنها یک حالت نمی‌پندارد؛ بلکه می‌داند انتظار، برترین اعمال است. «انتظار الفرج، افضل الاعمال»^{۱۷}. منتظر، کسی است که در حال آماده‌باش است. در روایتی آمده است «... کَمَنْ كَانَ فِي فِسْطَاطِ الْقَائِمِ»^{۱۸}؛ هرکس که منتظر قائم آل محمد باشد، همانند کسی است که در خیمه جنگی حضرت در حال آماده‌باش است» گفتنی است که در زیارت، حضرت مهدی (عج) نیز مانند امام حسین عليه السلام «وتر موتور» نامیده شده است و از این رو شخص منتظر، از فرهنگ عاشورا می‌آموزد که زمینه‌سازان قدرت ظلم و جور، از طریق فتنه، شبهات و شهوات، چگونه مردم آن عصر را رصد کرده و سالار شهیدان را تنها گذاشتند در نتیجه تصمیم می‌گیرد که مبادا همانند آن نامروتان، «مهدی زهرا» را تنها بگذارد و اسیر فریب‌های زمینه‌سازان قدرت دشمن اهل بیت شود:

اللهم لا تجعلني من خصماء آل محمد؛ پروردگارا مرا از دشمنان آل محمد قرار نده.»

زمینه‌سازان و مقدمه‌چینان قدرت ظلم و جور، به خوبی از شیطان آموخته‌اند که حوزه‌های وجودی آدمی را، چگونه در معرض شهوات قرار بدهند و به اعتیاد و عادت برسانند و پس از آن شبهات را نصب و علم کنند که در این صورت به خوبی نقشه آنان جواب می‌دهد. حضرت سجاده علیه السلام این شگرد شیطان را در «صحیفه سجادیه» افشا می‌کند: «یتعرض لنا بالشهوات و ینصب لنا بالشبهات»^{۱۹}.

امام حسین علیه السلام فرمود: «له غیبة یرتد فیها اقوام و یثبت علی الدین فیها آخرون فیؤذون و یقال لهم متى هذا الوعد ان کنتم صادقین؛ اما ان الصابر فی غیبه علی الاذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بین یدی رسول الله»^{۲۰}؛ برای امام مهدی (عج) غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود و بر ایجاد شبهاتی از این قبیل که اگر شما راست می‌گویید وعده ظهور کی خواهد بود؟ استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که انگار در کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.»

شیاطین و زمینه‌سازان قدرت ظلم و جور، با ترفندهای گوناگون و جاذبه‌دار در صدد رهنی یاران حضرت ولی عصر (عج) خواهند بود. باید بر انواع اذیت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها، فتنه‌گری‌ها و شبهه‌افکنی‌ها صبر و

استقامت داشت. دشمنان می خواهند که حضرتش برای همیشه «وتر موتور» و تنها گذاشته شود. آنان طرح و نیت‌هایی دارند:

با آن حضرت عداوت‌ها و دشمنی‌ها دارند.

«اللهم اذلّ كلّ من ناواه؛ خدایا هر که نیت بدی نسبت به او دارد، ذلیل گردان.»

و «و اهلك كل من عاداه؛ خدایا همه دشمنان او را هلاک گردان.»

آنان برای او و مکر و کیدهایی در نظر دارند: «وامکر لمن كاده؛ خدایا با

کسانی که برای امهدی مکر و کید می‌کنند، خودت مکر بفرما.»

منکر حقّ و حقانیت حضرت می‌باشند: «وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ؛

خدایا ریشه کن فرما کسی را که منکر حقانیتش می‌باشد.»

و امرش را سبک می‌شمارند: «و استهان بامرہ؛ خدایا! کسی که امر

حضرت صاحب را سبک بشمارد ریشه کن فرما.»

سعی و تلاش دارند که نورش را خاموش سازند: «و سعی فی اطفاء نوره»

و می‌خواهند که ذکر و یاد مهدی را به دست فراموشی بسپارند: «و اراد

اخماد ذکره^{۲۱}».

آنان همچنان که سالار شهیدان را انواع طرح‌ها، تنها و بی‌یاور ساختند؛

می‌خواهند امام عصر (عج) نیز تنها و بی‌یاور بماند. نباید دل خوش داشت

که ما دغدغه غیبت و آرزوی ظهورش را داریم؛ زیرا بسیاری برای امام

حسین علیه السلام نامه دعوت نوشتند و خیلی از او یاد کردند؛ اما در موقع نیاز،

آن حضرت را تنها گذاشتند! امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اذا خَرَجَ الْقَائِمُ

خَرَجَ مِنْ كَانِ يَرِيْ اَنَّهُ مِنْ اَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيْهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ؛ چون قائم

قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می پنداشته است، از این امر بیرون می روند، در مقابل، افرادی مانند خورشیدپرستان و ماه پرستان، به آن می پیوندند^{۲۲}». پس «انتظار^{۲۳}» ثبات قدم می خواهد: «ثبتنا علی مشایعتہ^{۲۴}؛ خدایا ما را بر دنباله روی و شیعه بودنش، ثابت قدم بدار» مگر نه این است که دشمنان امام حسین علیه السلام سابقه های ویژه ای داشتند و از خواص بودند؟! آری «نینوا» معارف و عبرت ها را بر ما تمام کرده و اتمام حجت نموده است. باید از خدا بخواهیم که: «و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام^{۲۵}». ثبات قدم صادقانه و با حسین بودن را و همانند اصحاب حسین بودن را باید بخواهیم تا این که این جریان ادامه یابد و در رکاب فرزندش مهدی موعود جزء خون خواهان ثارالله باشیم و این گونه نینوا را معبر انتظار سازیم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- زیارت عاشورا
- ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۸.
- ۳- زیارت اربعین امام حسین علیه السلام
- ۴- زیارت عاشورا
- ۵- سوره والعصر
- ۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۳۹.
- ۷- وتر مونتور هم درخصوص امام حسین علیه السلام، و هم درخصوص حضرت مهدی در زیارات آمده است؛ و آن به معنای تنهایی تنها گذاشته شده می‌باشد.
- ۸- دعای ندبه

- ۹- موسوعة امام حسين، ص ۶۶۷
- ۱۰- بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۲
- ۱۱- مصباح المجتهد، شيخ طوسي، المحرم و شرح زيارة الحسين عليه السلام، ص ۷۱۳ و ۷۱۴،
مفاتيح الجنان، زیارت عاشورا
- ۱۲- كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص ۲۰۸، ج ۱۶
- ۱۳- تاريخ عصر غيبت، ص ۷۱، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳
- ۱۴- كتاب الغيبة، شيخ طوسي، همان، ص ۲۰۸، ج ۱۶
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۵۲
- ۱۶- همان
- ۱۷- همان، بحار، ج ۵۲، زیارت عاشورا
- ۱۸- بحار، ج ۵۲
- ۱۹- صحيفه سجاديه، دعای ۲۵، دعای در حق اولاد
- ۲۰- تاريخ عصر غيبت، پورسید آقایی، ص ۲۷۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳
- ۲۱- در اعمال روز جمعه، مثنایح
- ۲۲- مجله انتظار، ص ۱۵۸، غيبت نعمانی، ص ۴۲۴
- ۲۳- مجله انتظار، ص ۱۵۸، غيبت نعمانی، ص ۴۲۴
- ۲۴- دعا در غيبت امام زمان عليه السلام
- ۲۵- زیارت عاشورا